

فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی / سال نهم
شماره ۱ (پیاپی ۱۷) بهار ۱۴۰۰ صص ۳۹-۶۷
مطالعه نسبت مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران با
مدل حکمرانی خوب

DOR: 20.1001.1.23295599.1400.9.1.2.9

نوع مقاله: پژوهشی

علی قجری^۱

یونس نوربخش^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۹

چکیده

در پژوهش‌های جدید حکمرانی، عمدتاً بر موضوعاتی مانند تکه تکه شدن قدرت میان سطوح دولتی و فرادولتی، تشویق تمرکززدایی از دولت و اتکاء بر انواع جدید مشاوره و مشارکت شهروندان، تمرکز می‌شود. این مساله در ادوار مختلف مطرح بوده اما آنچه مهم می‌نماید توجه به تفاوت‌هایی است که میان الگوهای مختلف حکمرانی برقرار است. پژوهش حاضر بر نسبت میان دو الگوی شناخته شده حکمرانی در جهان امروز، یعنی مدل «حکمرانی اسلامی» و مدل «حکمرانی خوب» تمرکز کرده است. در این نسبت، الگوی طراحی شده حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان نمونه مورد مطالعه از مدل حکمرانی اسلامی مورد نظر قرار گرفته و هدف برآن داشته شده تا با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، به احصاء مضامین و تحلیل اصول محوری هر یک از این دو مدل پرداخته و از این رهگذار تفاوت‌های این دو مدل را در سطح بنیان‌های نظری آنها مورد بررسی قرار دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، مدل حکمرانی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران با مضامینی چون «حاکمیت خدا»، «وحی گرای»، «شریعت گرای»، «اخلاق اسلامی»، «امامت و ولایت» قابل تشریح و توصیف است. اما الگوی حکمرانی خوب مضامینی چون «حاکمیت قانون»، «مسئولیت پذیری افراد»، «شفافیت»، «کارآمدی» و «پاسخگویی» به عنوان اصول بنیادین حکمرانی به شمار می‌آورد. مقایسه مبانی این دو الگو، بیانگر تفاوت و بعضاً تضاد میان این دو است. به نحوی که حکمرانی اسلامی رو به سوی پیشرفت و تعالی مادی و معنوی انسان در قلمروی حاکمیت خداوند دارد، اما حکمرانی خوب هدف‌گذاری خود را مبتنی بر شاخص‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی در ادبیات نظری مدرن قرار داده است.

واژگان کلیدی: حکمرانی، توسعه، حکمرانی اسلامی، حکمرانی خوب، حکمرانی جمهوری اسلامی ایران.

۱ دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، ghajari@ut.ac.ir

۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ynsourbakhsh@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و مدیریت وضعیت یک کشور و جامعه، دغدغه و موضوع مشترک کلیه جوامع و دولت‌ها در ادوار مختلف تاریخ بوده است. آنچه در این حوزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره به مسأله‌ای محوری تبدیل شده، الگوی سازماندهی و مدیریت وضعیت‌های مختلف و ساحات گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... در یک کشور است. اینکه این الگو از چه سنت، جهان‌بینی و بر مدار کدامین منطق طراحی و به مرحله اجرا برسد و واجد به جهات و ابعادی باشد، موضوعی است که امروزه از آن با عنوان «حکمرانی»^۱ یاد می‌شود. بطور کلی، حکمرانی شامل سنت‌ها، نهادها و فرآیندهایی است که تعیین می‌کند قدرت چگونه اعمال شده است، چگونه شهروندان اظهار نظر می‌کنند و تصمیمات در مورد مسائل عمومی چگونه اتخاذ می‌گردند (بانک جهانی، ۲۰۰۶؛ شیروانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۴۲؛ معمارزاده و احمدی، ۱۳۹۲: ۲۶۶). بر این مبناست که همواره مدل‌ها و الگوهای مختلفی از حکمرانی در ادوار مختلف تاریخ مطرح بوده است. در دوره معاصر و پس از نیمه دوم قرن بیستم میلادی، دو مدل «حکمرانی اسلامی» و «حکمرانی خوب» به عنوان الگوهای مطرح و فعال در بخش‌های مختلفی از جهان ظهور و بروز یافتند. حکمرانی اسلامی که طی سده‌های مختلف مورد دغدغه مسلمانان و جوامع اسلامی بود، در قرن بیستم و با بروز تحولات سیاسی اجتماعی و نیز رشد اندیشه‌های مدرن در سراسر جهان، به صورت جدی‌تر و با حساسیت بیشتری مورد توجه قرار گرفت (شولتسه، ۱۳۸۹: ۱۷۹). در جوامع غربی نیز، پس از جنگ جهانی دوم و پیامدهای گسترده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی جنگ، رویکرد و پارادایم توسعه - با تأکید بر توسعه اقتصادی - به صورت جدی مورد توجه قرار می‌گیرد و نسخه‌ی بازسازی جهان پس از جنگ و ایجاد تحول و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، به محوریت برنامه‌های کشورهای اروپایی و آمریکا تبدیل می‌گردد. در کشورهای غربی سه دوره تحول برنامه‌های توسعه‌ای، شاخص‌های وضعیت حکمرانی در آنها را نمودار می‌سازد که دوره سوم مقارن با دهه نود میلادی، با ظهور و محوریت مدل حکمرانی خوب شناخته می‌شود. از آن دوره تا به امروز مدل حکمرانی خوب به عنوان بنیان و نظریه‌ای اساسی برای برنامه‌های

توسعه‌ای و فرایندهای سیاست‌گذاری و مدیریت جوامع غربی موردتوجه قرار داشته و حتی فراتر از جغرافیای مغرب‌زمین، به عنوان الگویی محوری و استاندارد بین‌المللی از حکمرانی در جهان مطرح می‌شود و معیار نهادهایی چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی، سازمان ملل متحد و ... در ارزیابی برنامه‌های توسعه کشورهای جهان قرار گرفته است (کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل برای آسیا و اقیانوسیه، ۲۰۰۹). آنچه در پژوهش حاضر مورد دغدغه بوده و جنبه پروبلماتیک موضوع را بیان می‌کند، بررسی نسبت میان دو الگوی حکمرانی اسلامی و حکمرانی خوب است که با ابتدای بر مضامین مبنایی هر از این دو مدل و بیان تفاوت‌های آن استوار است. آنچه نیازمند توجه جدی است اینکه الگوی حکمرانی اسلامی پیوندی مشخص با زمینه‌های اجتماعی هریک از جوامع اسلامی دارد و شاید به سادگی نتوان از یک مدل حکمرانی اسلامی واحد سخن گفت. لذا به منظور بررسی دقیق موضوع موردنظر، شیوه و نوع طراحی این الگو در نظام جمهوری اسلامی ایران مورد نظر قرار دارد. تقریر و قرائتی از مدل حکمرانی اسلامی که پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران با ماهیت دیگرگون نسبت به دوره قبل از آن برخوردار شده است و ابعاد قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در جامعه ایران پس از این دوره، با محوریت این الگو سازمان و صورت‌بندی پیدا می‌کند. طرف دیگر بحث نیز مدل و الگوی حکمرانی خوب است که به عنوان نظریه‌ای محوری طی ۳۰ سال گذشته در سطح بین‌المللی -هم از حیث نظری و هم در سطح نهادی- مورد نظر قرار گرفته است. پژوهش حاضر در این چارچوب، به احصاء مضامین بنیادین در هر از این دو الگو پرداخته و با مقایسه اصول محوری آنها، تفاوت‌های دیدگاه هریک از این دو را در امر توسعه و سیاست‌گذاری را توصیف می‌نماید.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

نظریه حکمرانی خوب از دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان یک الگوی مطلوب توسعه و مدیریت جوامع موردتوجه قرار گرفته است. علی‌رغم طرح این نظریه در ایران و تطابق عمده شاخص‌های آن با مبانی اعتقادی و حقوقی کشور، کمتر حرکت جدی برای تحقق حکمرانی خوب در ایران صورت گرفته و با وجود ارتباط این موضوع با حوزه سیاست، اجرای آن در بدنه دولت و نظام

سیاسی با موانعی روبروست (حشمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱). لذا هدف مطالعه حاضر، بررسی تفاوت‌ها، شباهت‌ها و به عبارتی نسبت میان حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی با الگوهای استاندارد حکمرانی خوب در عرصه جهانی است که محوریت پژوهش حاضر را به خود اختصاص می‌دهد؛ بدین معنا که الگوی حکمرانی اسلامی در ایران پس از انقلاب اسلامی، با الگوهای مرسوم، استاندارد و پذیرفته شده با معیارهای بین‌المللی و نهادهای سیاست‌گذاری در عرصه جهانی چه نسبتی می‌تواند داشته باشد. بدین منظور و با هدف مطالعه نسبت مبانی و مضامین محوری حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران با الگوهای رایج بین‌المللی، شیوه و مدل «حکمرانی خوب»^۱ به عنوان یکی از الگوهای استاندارد پذیرفته شده در سطح جهانی در این پژوهش انتخاب شده است. بر این مبناست که پژوهش حاضر به بررسی مضامین محوری این دو مدل حکمرانی می‌پردازد.

بر اساس اهداف فوق، پرسش اصلی پژوهش حاضر بدین نحو قابل صورت‌بندی است:

۱) وضعیت حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی ایران، چه نسبتی با الگوی حکمرانی خوب دارد؟

بر اساس پرسش فوق، پرسش‌های فرعی بدین ترتیب است:

۱) مبانی و مضامین محوری در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران چیست؟

۲) مبانی و مضامین محوری در الگوی حکمرانی خوب چیست؟

پیشینه پژوهش

در بحث پیرامون حکمرانی، ادبیات پژوهشی زیادی شکل گرفته است. این ادبیات در میان رشته‌های مختلف از جمله مدیریت، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، علوم اسلامی، جغرافیا و علوم اقتصادی پراکنده است. اما آنچه در پژوهش حاضر محوریت دارد، در نظر گرفتن نسبتی میان الگوی حکمرانی در ایران پس از انقلاب اسلامی با الگوی حکمرانی خوب به عنوان یک استاندارد بین‌المللی در عرصه حکمرانی از منظر علوم اجتماعی است. با توجه به این جنبه از مسئله پژوهش، پیشینه پژوهشی موجود که دارای بیشترین ارتباط با مسئله و هدف پژوهش حاضر را داشته باشند، می‌توان در قالب جدول زیر به چهار گروه طبقه‌بندی نمود.

جدول ۱- ادبیات پژوهشی در حوزه مقایسه انواع حکمرانی

شماره	نوع دسته	عنوان پژوهش	مسئله پژوهش
۱	حکمرانی اسلامی	بردبار (۱۳۹۴) در «ارائه الگوی حکمرانی خدا مدار»	شناسایی و استخراج ابعاد، عوامل و معیارهای حکمرانی خدامدار و ارائه الگویی مناسب
		بالوی و بیات (۱۳۹۳) در «اندیشه حکمرانی و مبنای مشروعیت سیاسی دولت از منظر آیت الله العظمی امام خمینی (ره)»	در این پژوهش ضمن تبیین الگوی مطلوب حکمرانی از منظر امام خمینی (ره)، نسبت به تشریح همه جانبه مشروعیت الهی و بلاواسطه دولت از دیدگاه امام راحل، مبادرت و تاثیر این قرائت متمایز از حکمرانی را بر سیاست‌های گوناگون دولت جمهوری اسلامی بررسی می‌شود.
۲	حکمرانی در ایران	ساعی و روشن (۱۳۸۹) در «تحلیل درک کیفیت حکمرانی در ایران»	پرسش مقاله حاضر آن است که: «درک استادان دانشگاه در باب کیفیت حکمرانی در ایران چگونه است؟»
		صدیق و همکاران (۱۳۸۶) در «تحلیل مدل‌های حکمرانی شهری در انتخابات سومین دوره شورای اسلامی شهر تهران»	این تحقیق می‌خواهد با تحلیل پیام‌های تبلیغاتی انتخابات شورای شهر مهم‌ترین ارزش‌ها، عناصر و ابزارهای نحوه اداره شهر از منظر کاندیداها و پس از مشخص شدن نتایج، از نظر رای‌دهندگان را مورد شناسایی و تحلیل قرار دهد.
۳	حکمرانی خوب	میدری (۱۳۸۵) در «مقدمه ای بر نظریه حکمرانی خوب»	این مقاله سعی دارد زمینه‌های پیدایش، ارتباط این نظریه با نظریه‌های رقیب و توصیه‌های سیاستی آن را معرفی کند.
		دباغ و نفری (۱۳۸۸) در «تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب»	در پژوهش حاضر این پرسش مدنظر است که خوبی چیست؟ و ربط و نسبت آن با حکمرانی چگونه است؟
		عیوضی و همکاران (۱۳۹۶) در «از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار»	پرسش اصلی مقاله این است که کاستی‌های الگوهای حکمرانی خوب چیست و چه الگویی را می‌توان جایگزین آن کرد؟ فرضیه مقاله حاضر این است که حکمرانی خوب به عنوان روشی برای دستیابی به توسعه توسط بانک جهانی مطرح گردید، ولی کشورهای مختلف برای اجرای آن با چالش‌ها و کاستی‌هایی روبه‌رو شده‌اند.

ادامه جدول ۱- ادبیات پژوهشی در حوزه مقایسه انواع حکمرانی

ردیف	نوع دسته	عنوان پژوهش	مسئله پژوهش
		قاضی طباطبایی و همکاران (۱۳۹۱) در «ارزیابی الگوی نظری حکمرانی خوب در تبیین وضعیت توسعه انسانی»	مسئله این مقاله ارزیابی الگوی نظری حکمرانی خوب در تبیین وضعیت توسعه انسانی است
	مقایسه حکمرانی اسلامی- ایرانی و حکمرانی خوب	درزی و صدریه (۱۳۹۴) در «نگرشی میان رشته ای به حکمرانی خوب، زمینه-مندسازی حکمرانی خوب در قرآن و نهج البلاغه»	در پژوهش حاضر تمرکز بر این است که حکمرانی مطلوب پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که در گفتمان‌ها و بافت‌های متفاوت، برخی از مولفه‌های آن برجسته و برخی دیگر چندان مورد توجه قرار نگرفته است. همچنین بسیاری تلاش کرده‌اند آن را از گفتمان غربی و لیبرال دریافت کرده و در گفتمان اسلامی به کار ببندند.
		عیوضی و مرزبان (۱۳۹۵) در «بررسی مولفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی (ره)»	در این پژوهش سوال اساسی آنست که: مولفه‌های حکمرانی خوب در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) چیست؟
		توحیدی (۱۳۹۲) در «سناریوهای آینده حکمرانی جهانی، پیامدهای محتمل برای جمهوری اسلامی ایران»	این پژوهش با تبیین مفهوم حکمرانی جهانی، سناریوهای محتمل در مورد آینده روند حکمرانی جهانی را با تکیه بر گزارش‌های معتبر آینده‌پژوهی استخراج کرده و تأثیرات احتمالی تحقق هر یک از این سناریوها با موقعیت جهانی جمهوری اسلامی ایران به عنوان انقلابی مبتنی بر آزادی خواهی و نگرش دین در عرصه سیاسی، بررسی کرده است.
		سردارنیا و شاکری (۱۳۹۳) در «تبیین حکمرانی خوب در نهج البلاغه با رویکرد روشی زمینه‌گرا»	در این تحقیق، درصدد تحلیل و بررسی حکمرانی خوب و شاخص‌های آن در نهج‌البلاغه با رویکرد نظری - روشی زمینه‌گرایی یا اجتماع‌گرایی هستند.

جمع‌بندی بررسی پیشینه پژوهشی در حوزه موضوعی حاضر نشانگر آنست که بیشترین حجم پژوهش‌های این حوزه نخست، به موضوع «حکمرانی خوب» پرداخته و در رتبه بعد،

موضوع «مقایسه حکمرانی خوب با الگوی اسلامی-ایرانی از حکمرانی» قرار می‌گیرد. در ادامه دو موضوع «حکمرانی اسلامی» و «حکمرانی در ایران» دارای کمترین فراوانی در ارتباط با پژوهش حاضر هستند.

چارچوب مفهومی

مسئله حکمرانی همواره یکی از موضوعات مورد توجه در جوامع مختلف بوده است. اینکه چه الگو، روش و فهمی از حکمرانی مورد نظر قرار گیرد، نسبتی مستقیم با معیارها، بنیادها و جهان بینی دارد که الگوی حکمرانی بر اساس آن ساخته و پرداخته شده است. با توجه به مسئله‌شناسی و هدف پژوهش حاضر که در پی بررسی و مقایسه نسبت میان شیوه حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران با الگوی حکمرانی خوب می‌باشد، سه مفهوم اصلی به عنوان «مفاهیم حساس نظری»^۱ در این پژوهش مورد نظر قرار گرفته و کل فرایند آن را تنظیم و راهنمایی می‌نماید. بلومر^۲ ایده مفاهیم حساس را در مقابل مفاهیم قطعی مطرح می‌کند و در این خصوص معتقد است یک مفهوم حساس به کاربر درکی عمومی از ارجاع و راهنمایی در نزدیک شدن به شواهد تجربی می‌دهد. (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۶۶) به عبارتی مفاهیم حساس نظری فقط پیشنهاد می‌کنند که چه چیزی را در چه جایی باید جستجو کرد و در نتیجه آسیب کمتری به جهان واقعی می‌زنند. (ریتزر، ۱۳۸۰: ۳۰۳) چارمز^۳ مفاهیم حساس را آن دسته از ایده‌های پس‌زمینه‌ای می‌داند که مساله کلی تحقیق را رهنمون می‌سازد. (محمدپور، ۱۳۹۰: ۲۵۹ و بلیکی، ۱۳۹۰)

- حکمرانی

نخستین مفهوم محوری پژوهش حاضر، مفهوم «حکمرانی» است. اصطلاح حکمرانی در لغت نامه دهخدا بدین صورت بیان شده است: عمل و شغل حکمران؛ فرماندهی؛ حکومت. این لغت در زبان لاتین به معنای Govern می‌باشد که همان معنای حکومت کردن و حکمرانی کردن را می‌رساند. به عبارت دیگر حکمرانی به معنای اداره و تنظیم امور است و به مدیریت رابطه میان

1 Theoretical sensitive concepts

2 Herbert Blumer

3 Kathy Charmaz

حکومت کنندگان و شهروندان اطلاق میشود. اصطلاح زمامداری، قدمتی به درازای تاریخ و تمدن بشر دارد. به صورت خیلی ساده، مفهوم زمامداری یا حکمرانی به روند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، اجرا و یا عدم اجرای تصمیمات گرفته شده اطلاق می‌گردد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵). در این مفهوم، حاکمیت شامل تمام فرایندهای حاکمیت چه توسط دولت یک کشور، توسط یک بازار یا توسط یک شبکه انجام شود- بر روی یک سیستم اجتماعی (خانواده، قبیله، سازمان رسمی یا غیررسمی، یک سرزمین یا سراسر سرزمین) است که از طریق قوانین، هنجارها، قدرت یا حتی زبان یک جامعه سازمان‌یافته اعمال می‌شود (بویر، ۲۰۱۲). بر اساس مجموعه‌ی این تعاریف، مقصود از اصطلاح حکمرانی در پژوهش حاضر شامل کلیه فرایندهای تنظیم و اداره امور در گستره‌ی یک جامعه می‌شود.

- حکمرانی خوب

دومین مفهوم حساس نظری در این پژوهش، حکمرانی خوب است. براساس تعریف برنامه عمران سازمان ملل، حکمرانی خوب عبارت است از؛ مدیریت امور عمومی بر اساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرآیند حکومت داری. (جانسون، ۱۹۹۷: ۹؛ به نقل از میدری، ۱۳۸۵: ۲۶۴) به عبارت دیگر هر اندازه حاکمیت قانون بیش تر و دستگاه قضایی کارآمدتر و عادلانه‌تر و میزان مشارکت در یک کشور بیشتر باشد، حکمرانی در آن کشور بهتر است. همچنین بانک جهانی، حکمرانی را به عنوان روشی که بر اساس آن قدرت بر مدیریت اقتصادی یک کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود، تعریف می‌کند (بانک جهانی، ۱۹۹۱: ۱). در طی حداقل سه دهه گذشته، ادبیات بسیار گسترده‌ای تحت این عنوان از سوی نهادهای بین‌المللی انتشار یافته است. در تعاریف مختلف از حکمرانی خوب، ویژگی‌ها و شاخص‌های مختلفی از ۶ تا ۸ مورد برمی‌شمرند، اما بطور کلی هراندازه ویژگی‌های مثبت مانند؛ حاکمیت قانون، پاسخگویی، و اثربخشی دولت در یک جامعه بیش‌تر و فساد، مقررات اضافی، بی‌ثباتی سیاسی و خشونت کمتر باشد، حکمرانی در آن جامعه برای نیل به توسعه اقتصادی مناسب‌تر خواهد بود (میدری، ۱۳۸۵: ۲۶۵) و به عنوان حکمرانی خوب معنا می‌شود.

- حکمرانی اسلامی

مفهوم مهم و محوری دیگر در این پژوهش ناظر به نوع حکمرانی مطرح شده در نظام جمهوری اسلامی ایران است. این شیوه که با عنوان حکمرانی اسلامی یا حکمرانی خدامدار طرح می‌شود، خود واجد معانی و ویژگی‌های مفهومی در تعریف آن است. این مفهوم که مختص چارچوب معرفت‌شناسی اسلامی است، سابقه‌ی چندانی ندارد و همچنان بحث‌های فراوانی درباره آن وجود دارد. بنابر تعاریف موجود در پژوهش‌هایی که در این حوزه صورت گرفته است، آرمان حکمرانی اسلامی، تحقق حیات طیبه در جامعه اسلامی است. تحقق حیات طیبه در گستره اجتماع، زمینه ساز پیمودن مسیر عبودیت و قرب الهی است. تحقق حیات طیبه دارای ابعاد فردی و اجتماعی متناسب با شئون مختلف زندگی است. حیات طیبه در حقیقت، نوعی زندگی اجتماعی متعادل است که با صبغه الهی و پذیرش مبانی دینی و اجرای ارزش‌های اسلامی در شئون مختلف زندگی آدمی تحقق می‌یابد. حیات طیبه، شئون و ابعاد گوناگونی دارد که به صورتی منسجم و هماهنگ در تعامل با یکدیگر است. حکمرانی اسلامی شیوه و روش اعمال و تنظیم قدرت، سیاستگذاری و اجرای سیاستها برای تحقق آرمان حیات طیبه از طریق مشارکت، هم افزایی و عملکرد بهینه نظام اسلامی است. اگر نظام اسلامی را دارای سازمان و سیستم بدانیم که سازمان آن ارکان تشکیل دهنده آن باشد، سیستم آن روش و فرایندهای اعمال قدرت و تنظیم روابط بین ارکان این نظام است. در نظام مردم سالاری دینی ارکان حکمرانی شامل حاکم اسلامی، مردم، قوای اجرایی، تقنینی و قضایی و نهادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و نظامی و امنیتی است (رضایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۳). در بنیان‌های مفهوم حکمرانی اسلامی، ارجاع به آموزه‌های دین اسلام و منابع اسلامی محوریت دارد. بر این مبنا، حکمرانی در آموزه‌های قرآنی معنا و مفهومی فراتر از آن دارد که در علوم سیاسی متعارف از آن بحث می‌شود. حکمرانی هر چند به معنای فرایند به کارگیری سیاستها و تصمیم‌گیریها از سوی مقامات رسمی در دستگاه سیاسی است در مفهوم قرآنی با کاربردهای ویژه‌ای که برای آن بیان می‌شود، مفهومی فراتر پیدا می‌کند (بردبار و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰). می‌توان گفت حکمرانی در آموزه‌های قرآن، خلافت و ولایت از سوی خداوند برای بسترسازی کمال‌یابی بشر است. از این رو، همه چیز در محور توحید و تکامل انسانی، معنا و مفهوم می‌یابد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷) مطابق با همین معنا از

مفهوم حکمرانی اسلامی است که در پژوهش حاضر، الگوی حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

جمع‌بندی چارچوب مفهومی در این پژوهش نشان می‌دهد، هریک از مفاهیم محوری مطرح‌شده، مبنای مقایسه میان الگوی حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی ایران و الگوی حکمرانی خوب را فراهم می‌کند. به عبارتی، عمده تفاوت‌ها، شباهت‌ها و نسبت‌هایی که بین این دو الگوی حکمرانی می‌توان برقرار نمود، از این مفاهیم نشئت می‌گیرد. لذا سیر پژوهش بر منطق این مفاهیم به پیش می‌رود و چارچوب آن را تنظیم می‌کند.

روش پژوهش

بنابر مسئله‌شناسی و اهداف پژوهش حاضر، روش تحقیق اسنادی^۱ به معنای استفاده از اسناد و مدارک مکتوب به مثابه محصولی اجتماعی (اسکات، ۱۹۹۰. بنقل از احمد، ۲۰۱۰: ۲) مورد استفاده قرار گرفته است. در این پژوهش به منظور مطالعه نسبت میان حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی و الگوی حکمرانی خوب، اسناد قانونی و بنیان‌های نظری که بیان‌کننده ماهیت، مبانی و قلمرو هریک از این دو الگوی حکمرانی باشند مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا اشراف نسبی بر مبانی و ابعاد نظری و عملی آن‌ها ایجاد شده تا مسیر مقایسه میان آن دو را هموار نماید. بطور کلی روش تطبیقی مقایسه‌ای، به مثابه یکی از نخستین روش‌های شناخت بشری با سیر انواع دانش‌های اجتماعی و سیاسی همراه شده و با گذراندن تحولات مفهومی، تنوعات کاربردی و موضوعی را در شاخه‌های گوناگون این دانش تجربه کرده، اکنون در مطالعات نظری، به ویژه در محافل دانشگاهی، اهمیت مضاعف و روزافزونی یافته است. امروزه مطالعات توصیفی با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای هم به مثابه ابزاری برای تفاوت‌سازی با توجیحات گوناگون فرهنگی و از سوی دیگر، به عنوان راه برون‌رفت از نابسامانی‌ها و تنش‌های نظری تلقی می‌شود و زمینه را برای بهبود تصویر دیگری، درک متقابل و تساهل فراهم می‌کند (علی حسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۵) بنابر تحلیل روش تطبیقی که علاوه بر توصیف و تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌ها، شرایط و پیامدهای واحدهای اجتماعی کلان و بزرگ مقیاس

1 The Documentary research

همچون ملت‌ها، جوامع و کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد، پژوهش حاضر نیز در تلاش برای توصیف مجموعه تفاوت‌ها و شباهت‌ها میان دو وضعیت حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی ایران و الگوی حکمرانی خوب به منظور رسیدن به نسبتی منطقی میان این دو است.

یافته‌های پژوهش

با توجه به سوالی اصلی این پژوهش مبنی بر اینکه «وضعیت حکمرانی در ایران پس از انقلاب اسلامی، چه نسبتی با الگوی حکمرانی خوب دارد؟»، یافته‌ها در چند بخش دسته‌بندی و بررسی می‌شوند. مرحله نخست، بررسی اصول و بنیان‌های حکمرانی در ایران پس از انقلاب اسلامی یا حکومت جمهوری اسلامی ایران است. در مرحله دوم، چارچوب نظری و الگوی حکمرانی خوب بررسی می‌شود. در مرحله سوم نیز، به مقایسه‌ای میان این دو شیوه حکمرانی پرداخته می‌شود.

مبانی حکمرانی جمهوری اسلامی در اسناد بالادستی آن

یکی از مسیرهای مناسب و دقیق به منظور بررسی الگوی حکمرانی در هر کشور، مراجعه و تمرکز بر اسناد بالادستی و معیار آن است. در ایران پس از انقلاب اسلامی، دو قسم از این اسناد به عنوان اصلی‌ترین منابع و مراجع برای شکل‌دهی به الگو و چارچوب حکمرانی - ابعاد مختلف جامعه - به شمار می‌آیند: الف) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ب) سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴. این اسناد به بارزترین شکل ممکن نشان‌دهنده ماهیت و هویت حکمرانی در ایران پس از انقلاب اسلامی بوده و مبنای تصمیم‌گیری‌های اصلی و کلان کشور در قوای سه‌گانه و سایر قانون‌گذاری‌های خرد و موضوعی قرار دارند. این مهم تا حدی است که به منظور حفظ و حراست از اصول قانون اساسی نهادی با عنوان «شورای نگهبان» در نظام جمهوری اسلامی ایران تعریف شده است. شورای نگهبان یکی از مهم‌ترین نهادهای حکومتی به شمار می‌آید به گونه‌ای که نبود آن در کنار مجلس قانون‌گذاری، موجب عدم اعتبار مجلس و مصوبات آن می‌شود (اصل ۹۳ قانون اساسی). شورای نگهبان وظیفه دارد، تمام مصوبات مجلس را از حیث عدم مغایرت با موازین اسلامی و قانون اساسی بررسی کرده تا مصوبات مجلس در صورت عدم مغایرت با قانون اساسی و

موازن شرعی، صورت قانونی به خود گیرند. علت اصلی نامگذاری این نهاد به «شورای نگهبان» دو مسئله حراست و نگهبانی از «احکام اسلام» و صیانت از «قانون اساسی» می‌باشد (پرتال شورای نگهبان). همچنین در خصوص سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران نیز اهمیت آن تا حدی است که در نامه مقام معظم رهبری خطاب به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام صریحا ذکر می‌شود: «...سند نهایی متن چشم‌انداز بیست ساله، که مبنای سیاست‌های کلی چهار برنامه پنج‌ساله آینده است، به آن مجمع ابلاغ می‌گردد...» (۱۳۸۲/۰۸/۲۳). لذا برنامه‌های پنج‌ساله‌ی توسعه ایران از تاریخ تصویب سند چشم‌انداز بیست‌ساله شامل: «برنامه چهارم توسعه» (مصوب ۱۳۸۳)، «برنامه پنجم توسعه» (مصوب ۱۳۸۹)، «برنامه ششم توسعه» (مصوب ۱۳۹۶) و «برنامه هفتم توسعه» که در سال ۱۴۰۰ به تصویب خواهد رسید، همگی بر مبنای سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ طراحی و تدوین گردیده‌اند. به همین منظور، تمرکز پژوهش حاضر برای یافتن و بررسی بنیان‌ها و الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران بر این دو سند بالادستی و معیار در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

مبانی حکمرانی اسلامی در قانون اساسی

در حقوق سیاسی، قانون اساسی به یک سند حقوقی اطلاق می‌شود که منشور وفاق ملی و چارچوب روابط، حقوق و وظایف متقابل میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان را به صورت عینی و الزام‌آور تعیین می‌نماید. اگر متنی که به منزله قانون اساسی در هر کشور وجود دارد، از سوی نخبگان و نهادهای سیاسی-اجتماعی و مردم یک سند حقوقی معتبر و قابل احترام شناخته نشود و یا اگر شأنیت و مرتبت آن به عنوان منشور وفاق ملی معتبر و محترم شناخته نشود، جامعه در قبال بحران‌ها آسیب‌پذیر خواهد شد و وحدت ملی و همبستگی جمعی خدشه‌دار می‌شود (عیوضی، ۱۳۸۰). صاحب‌نظران حقوق معتقدند تأمل در واقعیات عرصه عملی اجرای قانون اساسی نشان می‌دهد، صرف نظر از وجود ابهام، اجمال و تعارض در نصوص قانون اساسی و نواقص طبیعی این قانون، وجود برخی ویژگی‌های خاص در قانون اساسی، موجد ضرورت، اهمیت و لزوم مضاعف و متمایز تفسیر این قانون نسبت به سایر قوانین و مقررات در نظام حقوقی است. کلی بودن، انتزاعی بودن، ثبات و صبغه اخلاقی مفاد قانون اساسی در کنار

جایگاه و کارکرد ویژه این قانون، از جمله این ویژگی‌های خاص است (کدخدایی و بهادری، ۱۳۹۷: ۱). با توجه به جایگاه و اهمیت قانون اساسی در مطالعه مبانی الگوی حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی ایران، محتوا و مضامین این قانون با محوریت اصول اسلامی به عنوان فصل قریب و ویژگی خاص این حکومت در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جدول ۲- مضامین اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ردیف	مضمون	قلمروی اجتماعی	مصادیق	ارجاع
۱	حاکمیت خدا	حکومت و دولت	ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن	اصل اول
			بر پایه ایمان به: خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او	اصل دوم
			بر پایه ایمان به: معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا	اصل دوم
			بر پایه ایمان به: عدل خدا در خلقت و تشریح	اصل دوم
۲	وحی گرای	قوانین و آیین‌نامه‌ها	بر پایه ایمان به: وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین	اصل دوم
			دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است	اصل دوازدهم
۳	شریعت گرای	قانون‌گذاری	اجتهاد مستمر فقهای جامع شرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین	اصل دوم
			پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی	اصل سوم
		سیاست خارجی	تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام	اصل سوم

ادامه جدول ۲- مضامین اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ردیف	مضمون	قلمروی اجتماعی	مصادیق	ارجاع
		قانون‌گذاری	کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است	اصل چهارم
		زنان	دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید	اصل بیست و یکم
		رسانه	نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزاد هستند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند	اصل بیست و چهارم
		احزاب	احزاب، جمعیت‌ها و... آزادند، مشروط به اینکه... موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند	اصل بیست و ششم
		اجتماعات	تشکیل اجتماعات و راه پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است	اصل بیست و هفتم
		اشتغال	هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند	اصل بیست و هشتم
		رویه عمومی	مبدا تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است	اصل هفدهم
		مالکیت و دارایی	مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود	اصل چهل و چهارم
		حوزه قضایی	اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود	اصل شصت و یکم

ادامه جدول ۲- مضامین اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ردیف	مضمون	قلمروی اجتماعی	مصادیق	ارجاع
		رسانه	در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تامین گردد	اصل صد و هفتاد و پنج
۴	امامت و ولایت	رهبری	بر پایه ایمان به: امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی	اصل دوم
			در زمان غیبت حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است	اصل پنجم
۵	اخلاق اسلامی	روابط اجتماعی	ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی	اصل سوم

بررسی ۱۷۷ اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸) بیانگر مضامین اسلامی متعددی است که می‌توان گفت روح حاکم بر همه این اصول را تشکیل می‌دهد. بطور کلی ۵ مضمون اصلی شامل؛ «حاکمیت خدا»، «وحی گرایشی»، «شریعت گرایشی»، «امامت و ولایت» و «اخلاق اسلامی» را می‌توان به عنوان بستر و چارچوب‌های اصلی جهت تشریح قوانین و اصول در حوزه‌های مختلف برشمرد. این پنج مضمون در کلیه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی بصورت مستقیم یا غیرمستقیم تصریح شده است؛ بنحوی که هیچ حیطه و قلمرویی را نمی‌توان خارج از این مضامین تعریف کرد. این امر نشانگر تنظیم کامل قوانین و بنیادهای حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مضامین اسلامی است.

مبانی حکمرانی اسلامی در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

با ابلاغ سند چشم‌انداز بیست ساله، مسیر تکامل توسعه در دو دهه آینده کشور ترسیم گردید (عطافر و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۱). این سند که پس از انقلاب اسلامی برای اولین بار در تاریخ ایران تدوین شده است، بیانگر افق آینده‌ای است که ساخته می‌شود. به عبارت دیگر این سند،

به آینده، نه به عنوان جایی که ایران به آنجا می‌رود، بلکه به عنوان آنجا که ایرانیان آن را به وجود می‌آورند، نگاه می‌کند (الوانچی و بدیسار، ۱۳۹۸). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بعد از بازنگری و انجام برخی تغییرات- از جمله افزودن قید هویت اسلامی و انقلابی- سند نهایی چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران را در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۲ به مسئولان و به نوعی به آحاد ملت ابلاغ کردند. از آن تاریخ مسئولان می‌بایست زمینه‌های مناسب و لازم را مهیا می‌کردند. بررسی محتوا و مضامین محوری در این سند که بیانگر ماهیت و هویت حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران است، از جمله مسیرهای اصلی برای بازشناسی مبانی و الگوی حکمرانی در این نظام است.

جدول ۳- مضامین اسلامی در سند چشم انداز ۱۴۰۴

ردیف	مضمون	قلمروی اجتماعی	مصادیق
۱	هویت اسلامی	توسعه	ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام
		دیپلماسی	الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی
			تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)
۲	شریعت اسلامی	توسعه	توسعه یافته...متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی
۳	حاکمیت اسلام	کنش اجتماعی	فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن
			متعهد به انقلاب و نظام اسلامی

مضامین بکار رفته در متن سند چشم انداز بیست ساله در افق ۱۴۰۴ به عنوان مهم‌ترین سند بالادستی ناظر به آینده کشور با رویکرد توسعه و پیشرفت، به طور قطعی بر موازین و اصول اسلامی تکیه دارد. اهمیت این امر بیش از همه بدین خاطر است که چارچوب طراحی چهار برنامه توسعه مهم از ابتدای دهه هشتاد شمسی تا ابتدای قرن پانزدهم شمسی می‌بایست

مبتنی بر این سند معیار باشد. سه مضمون اصلی «هویت اسلامی»، «شریعت اسلامی» و «حاکمیت اسلام» محوریت ویژه‌ای در این سند داشته و ماهیت حکمرانی اسلامی را بدین صورت شکل می‌دهد. این مضامین نیز بطور غالب بر رویکرد توسعه در نظام جمهوری اسلامی ایران دلالت دارند.

الگوی حکمرانی خوب، پاسخی به نیازهای توسعه معاصر

«حکمرانی جهانی» و «جامعه بین‌المللی»، واژه‌هایی هستند که به جای توضیح و روشننگری مفاهیم، بر آنها پرده می‌افکنند. گناهان بسیاری به نام «حاکمیت جهانی» و جامعه بین‌المللی صورت می‌گیرد. این واژه‌ها بخشی از زبان سیاست است که برای تبرئه فرایندهای شرم آور سیاست‌های بین‌المللی به کار گرفته می‌شوند (ارول، ۱۹۴۶ نقل شده در اوهلین ۱۹۹۴). در فرهنگ لغت آمریکایی هریتیج واژه «حکمرانی» به عنوان فعالیت، شیوه عمل یا قدرت حکمراندن دولت معنا شده است. در فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد، حکمرانی فعالیت یا روش حکمراندن، اعمال کنترل با قدرت بر فعالیت‌های زیردستان؛ نظامی از قوانین و مقررات تعریف شده است. در دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی نه تنها تعریف واژه حکمرانی وجود ندارد بلکه در نمایه آن نیز چنین واژه‌ای درج نشده است (میدری، ۱۳۸۳: ۱۹۴).

بانک جهانی «حکمرانی» را به عنوان روشی که براساس آن قدرت بر مدیریت اقتصادی یک کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود، تعریف می‌کند (لطیف، ۱۹۹۲: ۲۹۵). در حالی که بوینگر «حکمرانی» را به عنوان «دولت مطلوب جامعه و تعریف می‌کند (لطیف، ۱۹۹۲). بطور کلی، حکمرانی را چگونگی حکومت کردن و فرمان دادن بر مردم و چگونگی اداره و تنظیم امور دولت معنا کرده‌اند. این مسأله به نظام سیاسی یک ملت و چگونگی عملکرد آن در ارتباط با اداره امور عمومی و قانون بر می‌گردد. بنابراین مفهوم حکمرانی دارای یک بعد سیاسی است. در یکی از گزارش‌های بانک جهانی (۱۹۸۹: ۶۰) درباره قاره آفریقا، حکمرانی به صورت اعمال قدرت سیاسی به منظور اداره امور یک ملت، معنا شده است. شاید دقیق‌ترین تعریف حکمرانی در گزارش «کمیسیون حکمرانی جهانی با همسایگی جهانی ما» (۱۹۹۰) آمده باشد: «حکمرانی مجموعه‌ای از روش‌های فردی و نهادی،

عمومی و خصوصی است که امور مشترک مردم را اداره می‌کند. حکمرانی فرایندی پیوسته است که از طریق آن منافع متضاد یا متنوع را همساز نموده و اقدام همکاری جویانه اتخاذ می‌گردد. حکمرانی شامل نهادهای رسمی و نظام‌هایی است که برای تضمین رعایت قانون قدرت پیدا کرده‌اند، همچنین قرارهای غیر رسمی که مردم و نهادها بر سر آنها توافق نموده‌اند یا درک می‌کنند که به نفع آنهاست.» از اواخر دهه ۱۹۹۰، نهادهای بین‌المللی سیاستگذاری اقتصادی همچون بانک جهانی، برنامه عمران سازمان ملل و تا حدودی صندوق بین‌المللی پول سیاستی به نام «حکمرانی خوب» را به عنوان کلید معمای توسعه مطرح نمودند. بر اساس تعریف برنامه عمران سازمان ملل حکمرانی خوب عبارت است از: مدیریت امور عمومی بر اساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرآیند حکومتداری. به عبارت دیگر هر اندازه حاکمیت قانون بیش‌تر و دستگاه قضایی کارآمدتر و عادلانه‌تر و میزان مشارکت در یک کشور بیش‌تر باشد حکمرانی در آن کشور بهتر است. بانک جهانی حکمرانی خوب را براساس شش ویژگی تعریف می‌کند: ۱. حق اظهار نظر و پاسخگویی، ۲. بی‌ثباتی سیاسی و خشونت، ۳. اثربخشی دولت؛ کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله، ۴. بار مالی مقررات؛ مقررات اضافی و هزینه‌های آن، ۵. حاکمیت قانون و ۶. فساد (بانک جهانی، ۱۹۹۱).

در این تعریف هر اندازه ویژگی‌های مثبت مانند حاکمیت قانون، پاسخگویی و اثربخشی دولت در یک جامعه بیش‌تر و فساد، مقررات اضافی، بی‌ثباتی سیاسی و خشونت کمتر باشد، حکمرانی در آن جامعه برای نیل به توسعه اقتصادی مناسب‌تر خواهد بود. موضوع محوری حکمرانی خوب چگونگی دست یافتن به حکومتی است که بتواند زمینه‌ساز «توسعه‌ای مردم-سالار و برابرخواهانه» باشد (میدری، ۱۳۸۳: ۲۵۹). بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و برنامه عمران سازمان ملل از زوایای مختلفی به این مسأله پرداخته‌اند. صندوق بین‌المللی پول بر «شفافیت مالی و پولی» به عنوان شرط لازم برای افزایش پاسخگویی حکومت پرداخته است و در این راستا صندوق بین‌المللی پول بیش از ده استاندارد را برای نظامات پولی، بانکی و مالی تعریف کرده است. تعریف استانداردها بر اساس این سیاست صورت گرفته است که حکمرانی خوب نیازمند «پاسخگو بودن حکومت‌ها» است و بدون شفافیت مالی، پاسخگویی

بی‌معنا بوده و قدم اساسی برای شفافیت مالی تعریف و اجرای استانداردهای ثبت و انتشار اطلاعات است. بانک جهانی مجموعه گسترده‌تری از سیاست‌ها و اقدامات را برای تقویت حکمرانی و بهبود آن پیشنهاد می‌کند. دو سازوکار اصلی پیشنهادی بانک جهانی برای بهبود حکمرانی «تقویت رقابت و پاسخگویی» است که کاربرد آنها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دایره بسیار گسترده‌ای از سیاست‌ها، از اصلاح سیستم قضایی و آموزش و پرورش تا نظام مناقصات دولتی را منتج ساخته است (بانک جهانی، ۲۰۰۳).

بطور کلی بانک جهانی از ابتدای تاسیس در ۱۹۴۵ تاکنون تأثیرات مهمی بر سیاست‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه بر جای گذاشته است. در مجموع سه دوران را در توصیه‌های بانک جهانی می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد که همین ادوار، زمینه رسیدن به الگوی حکمرانی خوب در آستانه ۱۹۹۰ را فراهم می‌کند. پس از دو دوره تجربه دولت بزرگ و دولت‌های رفاه تا ۱۹۷۰ و پس از آن تجربه دولت کوچک و سیاست‌های تعدیل ساختاری تا اواخر دهه ۸۰م، شرایط اقتصادی اجتماعی برای ظهور نظریه حکمرانی خوب ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، برای بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ روشن شد که مسأله حکمرانی یعنی؛ شیوه مدیریت و اداره کشور با رابطه شهروندان با حکومت‌کنندگان موضوع کلیدی توسعه است. این مسأله به تدریج در بانک جهانی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت تا این که در گزارش سالانه توسعه جهانی در سال ۱۹۹۹ با عنوان از برنامه تا بازارها به روشنی انعکاس یافت (میدری، ۱۳۸۳: ۲۶۲).

گزارش سالانه توسعه جهانی بانک جهانی در سال ۱۹۹۷ به مسأله دولت اختصاص یافته و موضوع محوری آن، نقش دولت در بهبود وضعیت اقتصادی و راهکارهای توانمند ساختن دولت بود. کارشناسان بانک جهانی با ارائه شواهد مختلف نشان دادند که موفقیت سیاست‌های اقتصادی بستگی به توانمندی و قابلیت‌های دولت دارد. در این گزارش نشان داده شد که بدون ظرفیت‌های لازم در دولت، آزادسازی مالی به بحران پولی و بانکی می‌انجامد. در این گزارش با ارایه آمار نشان داده شد که دولت در کشورهای پیشرفته نسبت به کشورهای در حال توسعه نقش و وزن بیش‌تری دارد و علی‌رغم تمام خصوصی‌سازی‌ها و آزادسازی‌ها، سهم دولت در این کشورها و کشورهای در حال توسعه در طول زمان افزایش یافته است (بانک جهانی،

۲۰۰۳). بر این مبنا، بانک جهانی راهبرد پیشنهادی خود را برای توانمند ساختن دولت به عنوان مسأله کلیدی توسعه اقتصادی راهبرد دو بخشی نامید؛ راهبرد نخست، تطبیق ظرفیت‌ها با نقش‌های دولت و راهبرد دوم افزایش ظرفیت‌های دولت عنوان شد. بخش نخست با شعار «کوچک سازی دولت» این تفاوت را داشت که قالب و چارچوب از پیش تعیین شده‌ای برای کوچک سازی دولت ارائه نمی‌داد. قاعده پیشنهادی این بود که دولت وظایف متعددی دارد و توانمندی‌های این نهاد مانند هر سازمان دیگری محدود است و بنابراین باید ظرفیت‌های خود را به وظایفی اختصاص دهد که اولویت بیشتری دارند. اما به این نکته اعتراف می‌شد که اولویت‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است و نمی‌توان برای کشورها از پیش مشخص ساخت که دولت چه وظایفی را باید به عهده گیرد، بلکه هر کشوری خود باید اولویت‌هایش را مشخص سازد. بخش دوم راهبرد توانمندسازی دولت، «افزایش ظرفیت‌های دولت» معرفی شد. برای افزایش ظرفیت‌های دولت، سیاست‌های متعددی پیشنهاد شد. عمده‌ترین سیاست‌های پیشنهادی عبارت بود از: «اصلاح نظام قضایی»، «تمرکز زدایی»، «مبارزه با فساد»، «شفاف‌سازی نظام بودجه‌ای»، «شایسته سالاری» و «پیوستن به نظامات بین المللی»، در واقع بانک جهانی در این گزارش موضوع تازه‌ای یعنی سیاست‌های توانمندسازی دولت با بهبود حکمرانی را موضوع اصلی سیاستگذاری توسعه قرار داد. مجموعه این تحولات ریشه در تجربه ناموفق کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق و افزایش بحران‌های مالی و کاهش رشد اقتصاد جهانی و افزایش نابرابری در دو دهه منتهی با پایان قرن ۲۰ میلادی داشته است. براساس چارچوب پیشین بانک جهانی که تحت عنوان سیاست‌های تعدیل ساختاری شناخته شده‌اند، با انتخاب این سیاست‌ها می‌باید وضعیت اقتصادی بهبود می‌یافت، اما نه تنها عملکرد کشورهای کمونیستی بهتر نشد، بلکه تولید ناخالص داخلی این کشورها کاهش یافته و فقر، نابرابری و تورم افزایش یافته است. اقتصاد جهانی نیز با افزایش بحران مالی و کاهش رشد اقتصادی و افزایش نابرابری روبرو شده است. واقعیت‌هایی از این دست موجب گردید که بانک جهانی در توصیه‌های خود تجدید نظر کند و به جای کوچک‌سازی دولت، «حکمرانی خوب» را محور سیاست‌های خود قرار دهد (میدری، ۱۳۸۳: ۲۸۳).

مبانی حکمرانی در چارچوب نظریه حکمرانی خوب

روند شکل‌گیری الگوی نظری حکمرانی خوب به خوبی بیانگر زمینه‌مندی آن در بخش‌های زیادی از جهان است. واقعیت اقتصادی اجتماعی در بسیاری از کشورهای اروپایی، آسیایی و آفریقایی طی چندین دهه منجر به ظهور رویکردی جدید در توسعه شد که بتواند نقصان‌های سیاست‌های گذشته را مرتفع سازد. آنچه در پژوهش حاضر مورد تمرکز قرار دارد، مبانی این الگو و چارچوب حکمرانی و مضامینی است که این رویکرد براساس آن تبلور یافته است. محوری‌ترین این اصول را می‌توان در جدول زیر مشاهده نمود (کمیسون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل برای آسیا و اقیانوسیه، ۲۰۰۹).

جدول ۴- اصول محوری در نظریه جهانی حکمرانی خوب

ردیف	مضمون	قلمروی اجتماعی	مصادیق
۱	مشارکت	جامعه مدنی	مردم باید بتوانند نظرات خود را از طریق سازمان‌های فوری یا نمایندگان مشروع بیان کنند.
۲	حاکمیت قانون	قانون‌گذاری	چارچوب قانونی باید بی‌طرفانه اعمال شود، به ویژه در مورد قوانین حقوق بشر.
۳	اجماع‌گرا	توسعه	منافع مختلف را واسطه می‌کند تا اجماع گسترده‌ای را درباره بهترین منافع یک جامعه برآورده کند.
۴	برابری و فراگیری	عدالت	افراد باید فرصت‌هایی برای بهبود یا حفظ رفاه خود داشته باشند.
۵	اثربخشی و کارایی	توسعه	فرایندها و مؤسسات باید بتوانند نتایجی را ایجاد کنند که نیازهای جامعه آنها را برآورده کند و در عین حال از منابع خود بهترین استفاده را ببرند.
۶	پاسخگویی	اقتصاد کلان	نهادهای دولتی، بخشهای خصوصی و سازمانهای جامعه مدنی باید در برابر سهامداران عمومی و نهادی پاسخگو باشند.
۷	شفافیت	جامعه مدنی	اطلاعات باید در دسترس عموم باشد و قابل فهم و نظارت باشد.

در فهم مضامین محوری در نظریه حکمرانی خوب بایستی نسبت مشخص آنها با بنیان‌های نظری در دو دوره پیش از یعنی دوره دولت‌های بزرگ و دور تعدیل ساختاری را مورد توجه

قرار داد. به تعبیری نظریه حکمرانی خوب مولود دو دوره تجربه نظریات اقتصادی مختلف و رسیدن به مدلی کارآمد و جدید بر بستر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آنهاست. دوره نخست مقارن با بازسازی ویرانی‌های جنگ در اروپا و طرح مارشال است. تجربه دوران رکود بزرگ ۱۹۲۹، اندیشه‌های «کینز» را بر اقتصاددانان و محافل سیاست‌گذاری حاکم ساخته بود. کینز درمان بیکاری و رکود را مداخله دولت در اقتصاد می‌دانست. نتیجه بلافصل آرا کینز در کشورهای در حال توسعه، دادن نقش محوری و گسترده به دولت بود. «آرتور لوئیس» اقتصاددان برنده نوبل، برای گسترش بخش مدرن، دولت برنامه‌ریز را توصیه می‌کرد و مداخله دولت در سطوح مختلف از صنعت تا کلان و از سطح منطقه‌ای تا ملی را مجاز می‌دانست. «میردال» برنده دیگر نوبل که سیاست‌گذاری در سطح جهانی هم بود، نسبت به بازار به ویژه تجارت، بین‌الملل کاملاً بدبین بود و پذیرش و ورود به تقسیم بین‌المللی کار را موجب تشدید توسعه‌نیافتگی می‌دانست. «رائول پریش» نیز همراه بسیاری از اقتصاددانان آمریکای لاتین - مانند «کاردوسو» - همگی روند تجارت بین‌الملل را به زیان کشورهای در حال توسعه و مداخله دولت در تجارت بین‌الملل را اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند. با وجود همه اختلاف‌ها، یک نقطه مشترک وجود داشت: «مداخله گسترده دولت برای دستیابی به توسعه اجتناب‌ناپذیر است»؛ همه با چارچوب‌های نظری متفاوت در این نتیجه‌گیری وحدت نظر داشتند. دولت به لحاظ نظری مجاز و عملاً در تمام بازارها از بازار کالا گرفته تا بازار ارز و سرمایه و کار مداخله کند. تا اواسط دهه ۱۹۷۰ داستان سیاست‌گذاری توسعه بر همین منوال گذشت (مایر، ۱۳۶۸). در پایان دهه هفتاد میلادی این الگوی فکری جای خود را به الگوی دولت حداقل داد. در الگوی جدید، راهکار توسعه، مداخله کمتر دولت در اقتصاد و واگذاری امور به ساز و کار قیمت‌ها و بازار جستجو می‌شد. این بار نیز آمریکا و انگلستان، پیشگام تحول بودند. دولت «ریگان» و «تاچر» طراح دولت حداقل بودند، دو کشوری که پیش‌از دولت مداخله‌گر و مبتکر دولت رفاه و ملی شدن صنایع بودند. محافل بین‌المللی اقتصادی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی نیز همزمان با این سیاست‌ها شعار پایان دوره دولت‌گرایی و آغاز دوران بازارگرایی را سر دادند. بنیان‌های نظری این الگو نیز شناخته شده بود، سنت فکری نئوکلاسیک، «مکتب اتریشی» و «مانتریست‌ها» و «مکتب انتخاب عمومی» همگی به نوعی، مشکل مداخله دولت در

اقتصاد را تئوریزه و استدلال‌های مختلفی را به طرفداری از نظام بازار ارائه می‌کردند. «فون هایک» مداخله دولت را دشمن دموکراسی می‌دانست. «جمیز بوکانان» نیز فرض دولت خیرخواه را که مداخلاتش رکود یا توسعه‌نیافتگی را جبران می‌کند به زیر سوال برد و پیروان مکتب انتخاب عمومی نشان دادند که دولت‌ها حتی در دموکراتیک‌ترین کشورهای دنیا اسیر گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ هستند. «میلتون فریدمن» نیز تورم و رکود تورمی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی را محصول مداخله دولت معرفی کرد. این سه اقتصاددان که هر سه برندگان نوبل بودند، مبانی نظری دولت حداقل را بنا کردند و بسیاری از اقتصاددانان به بسط آرا آنها پرداختند (ویلیامسون، ۱۳۸۳). از اواسط دهه ۱۹۹۰ نارضایتی نسبت به رویکرد دولت حداقل شکل گرفت و از پایان آن دهه، رویکرد حکمرانی خوب مورد استقبال گسترده قرار گرفت. همان محافل بین‌المللی مروج دولت حداقل، به تدوین و ترویج نظری حکمرانی خوب پرداختند، اما نظریه‌پردازان اصلی آن اقتصاددانان دیگری از جمله «داگلاس نورث»، «رونالد کوز» و بیش از همه، «ژوزف استگلیتز» بودند که کم و بیش در «مکتب نهادگرایی» جای می‌گیرند و همگی برنده جایزه نوبل اقتصاد شدند (میدری، ۱۳۸۵: ۲۶۴). بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل همگی بر مبنای این پارادایم نظری، از دریچه‌های مختلف به آن پرداختند. برنامه عمران سازمان ملل و تا حدودی صندوق بین‌المللی پول سیاستی به نام حکمرانی خوب را به عنوان کلید معمای توسعه مطرح نمودند. این روند و پیشینه در شکل‌گیری بنیان‌های نظری و مبانی حکمرانی خوب مسئله‌ای که زمینه مقایسه این رویکرد و مضامین محوری آن را با سایر رویکردهای من جمله الگوی حکمرانی اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌کند.

نسبت حکمرانی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران و با حکمرانی خوب

بررسی مضامین و مبانی نظری دو مدل حکمرانی اسلامی و مدل حکمرانی خوب، بیانگر تفاوت‌هایی در این دو نوع است. حکمرانی اسلامی علی‌رغم برخی شباهت‌ها با مدل حکمرانی خوب، در مبانی، اهداف، روش‌ها و ضوابط تفاوت‌های اساسی با حکمرانی خوب دارد.

مضامین مورد بررسی حکمرانی خوب و نیز سیر تطور نظریات اقتصادی تا رسیدن به مدل حکمرانی خوب نشان می‌دهد، در حکمرانی خوب اندازه‌ی دولت در کشورهای مختلف فرق

می‌کند، ولی در نهایت هدف و دال مرکزی، «کارایی بازار» است. بر این مبنای، «حاکمیت قانون» به حقوق مالکیت که در فضای بازار تعریف می‌شود، بازمی‌گردد یا گفته می‌شود که سرمایه‌گذاری خارجی باید در بستر اعتماد و حاکمیت قانون رشد کند.

اصول محوری حکمرانی خوب در قرائت‌های مختلف آن، از جمله: بانک جهانی، کمیسیون حکمرانی جهانی با همسایگی جهانی ما، کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل برای آسیا و اقیانوسیه، صندوق بین‌المللی پول، برنامه عمران سازمان ملل و... بر اساس تجزیه و تحلیل اقتصاد نئوکلاسیکی و در شکل نئولیبرالی آن انجام می‌شود. بدین معنا که همه آنچه دولت موظف به انجام آن است، در حفاظت از حقوق مالکیت پایدار، سطح پایین فساد، عدم سلب مالکیت افراد و نهادها (به واسطه تعهد به دموکراسی) و حفاظت از منافع اکثریت، خلاصه می‌شود. این وظایف، بر اساس این فرض است که سازوکار بازار، به خودی خود می‌تواند رشد و توسعه سریع را رقم بزند. به عبارت دیگر، مادامی که دولت از طریق حکمرانی خوب، حقوق مالکیت پایدار را تضمین کند، محیطی برای هزینه‌های مبادلاتی پایین فراهم آورد و ریسک مصادره را کاهش دهد، بازار به صورت بهینه عمل خواهد کرد. در واقع در فضای اقتصاد نئوکلاسیک، حکمرانی خوب به قانون‌گذاری و تضمین اجرای قوانین درباره حقوق مالکیت، خلاصه می‌شود.

موقعیت پارادایمی نظریه حکمرانی خوب در نسبت با الگوی حکمرانی اسلامی در موردی مانند نظام جمهوری اسلامی ایران بیانگر این مساله است که در این نگاه با این که بسیاری از آموزه‌های جزئی در دین مطرح نشده است، ولی اعتقاد بر این است که با تحلیلی که مبانی و مقاصد مکتب در اختیار فقیه و مفسر شریعت قرار می‌دهد، وی می‌تواند احکام و مقررات خرد را شناسایی کند. در الگوی حکمرانی اسلامی، نظامی که در آن، دین و شریعت مبنای اصلی اداره امور جامعه باشد و قوانین بشری در تطابق با قوانین الهی تهیه و تنظیم شود، نظام دینی است. بر اساس شریعت اسلام، نظام دینی، نظامی است که چارچوب کلی و سیاست‌گذاری اصلی آن را دین ترسیم کند و حاکمیت اصلی از آن خداوند باشد. بررسی مضامین مختلف در قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله در افق ۱۴۰۴ به خوبی گویای بروز و ظهور اصول و آموزه‌های اسلامی در روح و ماهیت الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران است.

بطور کلی، در موقعیت مقایسه میان این دو مدل حکمرانی با محوریت رویکرد توسعه، چند لایه مورد بحث است؛ اولاً، حکمرانی خوب به عنوان یکی از برون‌دادهای نظریه اقتصادی مدرن، از نظر هستی‌شناسی، معتقد به اصالت فرد در مقابل اصالت جامعه است؛ زیرا ریشه در لیبرالیسم دارد. ثانیاً، از نظر انسان‌شناسی، معتقد به اومانیزم است و همه چیز را در محور انسان - نه خدا - ارزیابی می‌کند. ثالثاً، از نظر معرفت‌شناسی معتقد به اصالت تجربه است؛ یعنی آنچه از طریق حواس به دست آید و برای زندگی انسان مفید باشد قابل شناخت است. بنابراین، به دیگر عوامل معرفت توجه ندارد. از طرفی، چارچوب پارادایمی که حکمرانی خوب به آن تعلق دارد، برای بُعد معنوی انسان اصالت قائل نیست. به تعبیر آیت الله خامنه‌ای «الگوی غرب برای توسعه یک الگوی ناموفق است؛ زیرا با وجود دستیابی کشورهای غربی به ثروت و قدرت، ارزش‌های انسانی و معنویت در این جوامع از بین رفته‌اند... به نتیجه نرسیدن مدل توسعه غربی در نظام اسلامی، ماهیت متفاوت مبانی دیدگاه اسلامی و غرب نسبت به پیشرفت و جایگاه انسان در این پیشرفت است. در دیدگاه غرب، پیشرفت مادی و محور آن سود مادی است» (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷: ۷۶). بنابراین، در چنین دیدگاهی، اخلاق و معنویت می‌تواند قربانی پیشرفت مادی شود. مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی مردم‌سالاری، دیدگاه‌های کلان یک مکتب نسبت به اجتماع و جامعه را در پی دارد و حاصل آنها را می‌توان به عنوان اصول پایه مردم‌سالاری دینی و مبانی حکمرانی اسلامی صورت‌بندی کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

پدیده حکمرانی موضوعی است میان رشته‌ای، بین شاخه‌های حقوق، جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد و علوم سیاسی. پژوهشگران این حوزه عمدتاً بر مباحث جدیدی مانند تکه تکه شدن قدرت میان سطوح دولتی و فرادولتی، تشویق و ترغیب تمرکززدایی از دولت و اتکاء روزافزون بر انواع جدید مشاوره و مشارکت شهروندان، متمرکز هستند. حکمرانی اغلب با نگاهی جدید، به محدود نمودن قدرت سنتی سلسله مراتبی (بالا-پائین) و تغییر مسیر آن به سوی تصمیم‌های جمعی می‌پردازد. پژوهشگران این حوزه معتقدند ناکارآمدی دولت‌ها در

انجام یکه تازانه امور موجب خلق این مفهوم شده، لذا با تفکیک حوزه‌های مختلف دولت و تمایز میان بخش خصوصی و دولتی و تمایز میان دولت و جامعه مدنی، سعی در تغییر ساختار سنتی قدرت و وزن‌دهی بیشتر به نهادهای موازی دولت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها دارند. از این رو قدرت موثر و مشروع، قدرتی است که از طریق مشارکت و منازعه نهادهای نیروهای متنوع در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی بدست می‌آید. ورای این سطح که ناظر به کارکرد و قلمروی اجتماعی عرصه حکمرانی است، مسأله‌ای مهم وجود دارد که بحث را بر مبانی و اصول نهفته در مدل‌های مختلف حکمرانی متمرکز می‌سازد. در پژوهش حاضر جهت بحث بر مضامین محوری و سازنده دو الگوی حکمرانی اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران و مدل حکمرانی خوب است. هر یک از دو رویکرد که عرصه عینی نیز تحقق یافته‌اند، واجد اصول و محورهای معینی هستند که شاکله آن‌ها را می‌سازد. مبانی حکمرانی اسلامی در ایران پس از انقلاب اسلامی، بصورت عینی در قوانین و اسناد بالادستی کشور نمایان است و به نوعی مرجعی برای طراحی سازوکار مدیریت و اداره بخش‌های مختلف به شمار می‌آید. از این میان دو سند مهم یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سند چشم‌انداز بیست ساله در افق ۱۴۰۴ به عنوان دو متن معیار، چارچوب عملکرد ساختاری و طراحی سیستم مدیریت کشور را ارائه کرده است. تحلیل مضمون این دو سند نشان می‌دهد، به طور کامل محتوای آنها براساس اصول و موازین اسلامی تشریح گردیده است و همین امر سبب می‌شود تا سایر قوانین، آیین‌نامه‌ها و برنامه‌های خُرد و کلان در قلمرو حکمرانی جمهوری اسلامی ایران از این روح اسلامی برخوردار باشند. از طرف دیگر با الگوی مشهور از حکمرانی با عنوان حکمرانی خوب مواجه هستیم که به عنوان یکی از مدل‌های مطرح و پذیرفته شده در سطح بین‌المللی شناخته می‌شود. بررسی این الگو در سطح مبانی معرفت‌شناختی و هستی-شناختی به خوبی بیانگر تفاوت‌های آن با الگوی حکمرانی اسلامی در نمونه جمهوری اسلامی ایران است. تفاوتی که با رهگیری بنیان‌های الگوی حکمرانی در نظریات اقتصادی مدرن از جمله دو مکتب نئوکلاسیک و نهادگرا به خوبی مشهود است. آنچه در این مقایسه و نسبت-سازی مهم بنظر می‌رسد، توجه به عمق این تفاوت‌ها و جنس بنیادین آن است؛ گو اینکه هر

دو در مرحله هدف، ناظر به توسعه و پیشرفت حیات بشری طراحی و تنظیم شده‌اند، اما از حیث مبانی و روش حرکت تفاوت‌های جدی میان آنها برقرار است.

منابع

- الوانچی، قاسم؛ بدیسار، ناصرالدین (۱۳۹۸)، «جایگاه سند چشم انداز بیست ساله ۱۴۰۴ در حقوق ایران»، کنفرانس ملی حقوق در چشم انداز ۱۴۰۴.
- بردبار، غلامرضا؛ ضرابی‌زاده، شیما؛ صالحی، طاهر (۱۳۹۴)، «ارائه الگوی حکمرانی خدا مدار»، مدیریت اسلامی، سال ۲۳، شماره ۲.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۰)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، جامعه در قرآن، قم: اسراء.
- رضایی، حسن؛ دهقانی، روح‌الله؛ کیانپور، مهرداد (۱۳۹۲)، طراحی و تبیین مولفه‌ها و شاخص‌های اساسی حکمرانی اسلامی، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۵)، نظریه‌های جامعه‌شناسی دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- شولتسه، راینهارد (۱۳۸۹)، تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شیروانی، علیرضا؛ الوانی، سیدمهدی؛ ذاکر اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۲)، مدیریت دولتی و حکمرانی، اصفهان: انتشارات نگین ایران.
- عطافر، علی؛ انصاری، محمداسماعیل؛ طالبی، هوشنگ؛ نیلی‌پور طباطبایی، سیداکبر (۱۳۸۸)، «سند چشم انداز ۱۴۰۴، قانون برنامه چهارم توسعه و تحولات بنیادی مورد نیاز دانشگاه‌ها»، آموزش عالی ایران، دوره ۱، شماره ۴.
- علی‌حسینی، علی؛ قائمی، فهیمه؛ ابراهیمی، علی (۱۳۹۶)، «بررسی روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی - سیاسی»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۷۰.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰)، «قانون اساسی و جایگاه اجرایی آن (اولویت‌ها، و موانع، و پیامدها)»، حضور، شماره ۳۶.
- کدخدایی، عباسعلی؛ بهادری جهرمی، محمد (۱۳۹۷)، «ضرورت تفسیر قانون اساسی در پرتو ویژگی‌های این قانون»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۱.
- کمالی، یحیی (۱۳۸۸)، «حکمرانی خوب چیست؟»، تدبیر، شماره ۲۰۶.
- محمدپور، احمد، (۱۳۸۹)، روش در روش، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، روش تحقیق کیفی ضد روش ۱، تهران: جامعه‌شناسان.

- معمارزاده، غلامرضا؛ احمدی، مسعود (۱۳۹۲)، مدیریت تطبیقی، تهران: انتشارات اندیشه‌های گویار.
- میدری، احمد (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب: بنیان توسعه، تهران: مرکز پژوهش مجلس شورای اسلامی.
- میدری، احمد (۱۳۸۵)، «مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب»، رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲.

- Ahmed, Jashim Uddin. (2010). "Documentary Research Method: New Dimensions", Indus Journal of Management & Social Sciences, 4 (1):1-14.
- Bevir, Mark (2012). Governance: A very short introduction. Oxford, UK: Oxford University Press.
- UNESCAP (2009). What is Good Governance, Accessed July.
- World Bank (1991). Managing Development–The Governance Dimension, Washington D.C., p. 1
- World Bank (2003). Better Governance for Development in the Middle East and North Africa.